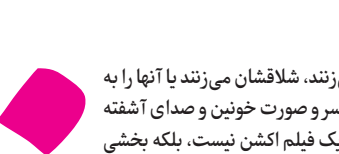




مهاجران غیرقانونی، گروگان‌های ۶۰ میلیون تومانی



پانذ میلانی؛ «کسانی را که قاچاقی از مرز زد شده‌اند، در انباری، طولبه و… جس می‌کنند حتی لباس‌های شان را هم می‌گیرند. بعد آنها را کتک می‌زنند، شلاقشان می‌زنند یا آنها را به کوهستان‌ها می‌برند و مجبورشان می‌کنند قبر خودشان را بکنند و در همان قبر روی آنها سنگ و خاک می‌ریزند. بعد هم مجبورشان می‌کنند با همان سر و صورت خونین و صدای آشفته و خسته با خانواده‌های‌شان تماس بگیرند تا خانواده‌ها این‌طور نگران‌تر شوند و راحت‌تر پولی را به گروگان‌گیرها می‌خواهند، بدهنه؛ اینها قسمتی از یک فیلم اکشن نیست، بلکه بخشی از شکنجه‌هایی است که قاچاق‌برها بر سر افغانستانی‌ها می‌آورند. فرقی نمی‌کند کدام مرز باشد، به صرف افغان بودن ممکن است توسط قاچاق‌بران گروگان گرفته شده و مجبور شوند برای آزادی باج دهند.

همکاری قاچاق‌بران با باندهای گروگان‌گیری

هادی یکی از کسانی است که بعد از تسلط طالبان بر افغانستان به ایران آمده. او خودش از راه قانونی وارد ایران شده، اما درباره گروگان‌گیری روایت‌هایی شنیده است. شنیده‌هایش درباره این مسیر را این‌طور نقل می‌کند: «این گروگان‌گیری هنگام ورود کارگران و مردان افغان به خاک ایران از راه‌های غیرقانونی مخصوصا در مسیر بلوچستان و پاکستان اتفاق می‌افتد. این مدل دزدان در این مسیر زیاد است و در واقع بعضی از قاچاق‌بران با گروگان‌گیرها همراهی می‌کنند. گروگان‌گیرها هم آنها را شکنجه می‌کنند و همه دار و ندار آنها حتی لباس‌های‌شان را می‌گیرند و بعد از شکنجه از آنها پول اخاذی می‌کنند، اگر هم خودشان پولی نداشته باشند، از خانواده‌های‌شان اخاذی می‌کنند. در این مدت هم که فرد را گروگان می‌گیرند، از آنها از راه‌های مختلف سواستفاده و بهره‌کشی می‌کنند و آنها را وادار به کار بدون مزد در اموری مانند اعمال شاقه ساختمانی، زراعت، کارهای شخصی خانگی و… می‌کنند.»

گروگان‌ها را در طولبه شکنجه می‌کنند

تقریبا اکثر افغانستانی‌ها جست‌ه و گریخته اطلاعاتی

درباره این نوع گروگان‌گیری‌ها دارند و وقتی درباره این مدل گروگان‌گیری‌ها از آنها سؤال می‌شود، برایشان عجیب نیست. حتی بعضی از کسانی که در استان‌های مرزی زندگی می‌کنند، دراین‌باره کم‌وبیش چیزهایی شنیده‌اند. بهنام یکی از اهالی کرد ارومیه است، او می‌گوید در استان ما قاچاق‌بر زیاد است. این اتفاق چیز جدیدی نیست، اما این‌طور نیست که هر دفعه و هر روز این اتفاقات بیفتد. او می‌گوید: «افغان‌ها را از مرز می‌آورند و می‌برند در طولبه یا انباری جس می‌کنند و شکنجه می‌دهند و به باد کتک و شلاق می‌گیرند تا از آنها اخاذی کنند و پول بگیرند». او در ادامه اضافه می‌کند که البته خود قاچاق‌برهای افغان هم در ترکیه بعضی مواقع پیش می‌آید که برای انتقام از آن چیزی که به سر خودشان یا نزدیکیان‌شان آمده، این بلاها را سر ایرانی‌هایی بیآورند که به هر دلیلی می‌خواهند به صورت غیرقانونی از مرز خارج شوند و وارد ترکیه شوند؛ چون درحال‌حاضر اکثر قاچاق‌برهای ترکیه، افغانستانی هستند.

باندها در کوه‌ها کمین می‌کنند

بهنام قاچاق‌چی‌بری را می‌شناسد که توانسته از طریق ارتباط با خانواده گروگان‌ها، مبلغ مورد نیاز را فراهم کند



استفاده می‌شود، معمولا پژو است و مسیره‌ها هم معمولا کوهستانی است. در طول مسیر هم قاچاق‌بر (همان محمد) با راننده مدام در تماس بود. در ماشین چهار نفر پشت نشسته بودیم، یک نفر جلو بود و یک نفر دیگر هم در صندوق عقب بود. در این مسیر راننده تلاش می‌کرد از راه‌هایی برود که گیر پلیس نیفتد، به خاطر همین از مسیره‌های تاریک‌تر می‌رفت. او می‌گوید: در همین مسیر بود که از کنار دو ماشین مشک‌ی که پلاک نداشتند، رد شدیم و این دو ماشین به محض اینکه از کنارشان رد شدیم و ما را دیدند، دور زدند و ما را تعقیب کردند. راننده به قاچاق‌بر زنگ زد و گفت دو نفر ما را تعقیب می‌کنند و از این حادثه جلوگیری کن.

قاچاق‌بر ما را به گروگان‌گیر فروخت

او روایتش از لحظات فرار از گروگان‌گیرها را این‌طور ادامه می‌دهد: نمی‌دانم بین آنها چه صحبت‌هایی شد اما برداشت من این بود که قاچاق‌بر از این اتفاق خبر داشت و ما را فروخته بود اما راننده هم بی‌خبر بود و به نظر می‌رسد وقتی به قاچاق‌بر زنگ زد، متوجه این موضوع شد. راننده سعی می‌کرد فرار کند، اما وقتی این دو نفر این‌طور ما را تعقیب می‌کردند من فهمیدم که فروخته شدیم و این راننده الکی تقلا می‌کند. حدود یک ساعت ما سعی می‌کردیم از دست اینها فرار کنیم و بعضی مواقع در مسیر ما جلو می‌افتادیم و بعضی مواقع آنها جلو می‌افتادند و چندین بار هم این دو ماشین با ماشینی که ما در آن بودیم، برخورد کردند و آینه بغل ماشین و شیشه آسیب دید تا اینکه در نهایت ماشین‌های گروگان‌گیرها راه ما را بستند و جلو ما قرار گرفتند.

او درباره ظاهر گروگان‌گیرها می‌گوید: گروگان‌گیرها هشت نفر بودند؛ یعنی در هر ماشین چهار نفر نشسته بودند. یکی، دو نفرشان از بقیه درشت‌اندام‌تر بودند، اما بقیه آنها معمولی بودند. هیچ کدامشان هم صورتشان را نیوشانده بودند. اسلحه‌هایی که آنها داشتند با باروت شلیک می‌کرد و گلوله نداشت که وقتی در حال تعقیب ما بودند هم چند بار شلیک کردند. قمه‌هایی هم داشتند که اندازه خیلی بزرگی داشت. وقتی جلوی ما را گرفتند و پیاده شدند، شیشه‌های جلوی ماشین را خرد کردند و با این کارها ترس و وحشت ایجاد کردند تا ما با آنها مقابله نکنیم.

ما به یک بانذ بزرگ‌تر فروخته شدیم

عظیم‌الدین درباره نحوه کار این باندها می‌گوید: گروگان‌گیرها ما را بر اساس مناطقی که از آنجا آمده بودیم، تقسیم‌بندی کردند. بین ما دو فرد ایرانی هم بود. وقتی داشتند ما را به جایی که می‌خواستند حبس‌مان کنند، بیرند، ماشین را تا جایی که می‌شد پر کردند؛ یعنی علاوه بر ما گروگان‌های دیگری هم بودند و همه با هم در یک ماشین بودیم. گروگان‌گیرها سه نفر را در صندوق عقب نشاندند، هشت نفر در صندلی عقب و دو نفر هم در صندلی جلو. بعد ما را به باغی بردند و در اتاقکی که آنجا بود، جس کردند. آن اتاقک یک طبقه ویلایی‌مانند بود که انکار برای کسانی که آنجا باغداری یا دهقانی می‌کنند، ساخته شده بود. بعد در آنجا لباس‌هایی که تمان بود و پول‌هایمان را از ما گرفتند و خودشان پیراهن‌هایی را که از ما گرفتند پوشیدند. البته ما در کیف‌هایمان با خودمان لباس اضافه آورده بودیم.

در ادامه می‌گوید: بعد از اینکه ما را گرفتند می‌خواستند ما را به یک بانذ بزرگ‌تر از خودشان بفرشند که حقیقتا من آنجا نفهمیدم قیمتی که ما را به این بانذ بزرگ‌تر فروختند، چقدر بود. یعنی باندی که ما را درزید، می‌خواست ما را به یک بانذ بزرگ‌تر از خودش بفروشد که معامله‌اش نشد. اما وقتی در راه داشتیم به همان باغی که اول ما را آنجا نگه می‌داشتند، برمی‌گشتیم، یک بانذ بزرگ‌تر جلوی ما را گرفت. آنجا آن بانذ بزرگ‌تر به ما گفت ما را در قبال بدهی

از بانذ اولی که ما را درزیده بود تحویل می‌گیرد و این‌طور بود که بانذ سارق با این بانذ بزرگ‌تر بر سر ما معامله کردند که البته مقدار بدهی ما را به ما نگفتند. اینجا بود که داشتند ما را می‌برند تا به یک مکان دیگر انتقال دهند و می‌گفتند ما با شما کاری نداریم و شما را در همان مسیر قاچاقی که داشتید از کشور خارج می‌شدید، رها می‌کنیم.

او در جواب به این سؤال که آیا تا اینجا کار تا به حال شکنجه شده‌اید یا نه می‌گوید:

نه ما تا اینجا کار اصلا شکنجه نشدیم. این بانذ آخری که بانذ بزرگ‌تری بود ما را می‌برد تا شکنجه کند و پول بگیرد.

مجبوران کردند قبر خودمان را بنکیم

عظیم‌الدین درباره شبی که اسیر گروگان‌گیرها بود و جزئیات شکنجه‌ها می‌گوید: بانذ بزرگ‌تر ما را به باغ دیگری برد که آنجا هم اتاقکی بود که همه ما را در آنجا حبس کردند. بعد از حدود ۱۰ دقیقه چند مرد با اسلحه وارد اتاقی که ما آنجا بودیم، شدند و گاز اشک‌آور زدند و خودشان بیرون رفتند. حدود ۲۰ دقیقه ما در این اتاق حبس بودیم و آنها بیرون ایستاده بودند و ما با لباس‌هایمان جلوی صورتمان را گرفته بودیم تا بیهوش نشویم. بعد از ۲۰ دقیقه آنها

وارد اتاق شدند و دست‌هایمان را بستند و کوشی‌هایمان را گرفتند و با وسایلی مثل چوب و… ما را کتک زدند و فیلم هم از ما می‌گرفتند. بعد از آن از طریق واتس‌اپ‌هایمان که شماره‌های افغانستان در آن بود با خانواده‌هایمان تماس گرفتند. آنها برای آزادی هرکس حدود ۴۰ میلیون تومان خواستند.

او ادامه می‌دهد: حدود یک شبانه‌روز گذشت و خبری از پول نشد. ما به آنها گفتیم پولی نداریم که به شما بدهیم. آنها هم ما را به کوهستانی بردند و در یکی از دره‌های آنجا شروع کردند به کتک‌زدن ما. وقتی ما را به آن کوهستان می‌بردند، باران هم می‌بارید و هوا سرد بود و ما هم یک پیراهن نازک پوشیده بودیم. بعد آنجا ما را شکنجه کردند و زیر سنگ کردند و کتک زدند و در همین حین هم فیلمی به ما نشان دادند که در آن پوست قسمت شکم و سینه مردی را زنده‌زنده با چاقو می‌کندند و می‌گفتند اینها را هم قبل از شما شکنجه کردیم اما بعد پول گرفتیم و آزادشان کردیم.

عظم‌الدین می‌گوید در نهایت آن‌قدر چانه زدیم و خواهش و التماس کردیم تا به مبلغ ۳۰ میلیون تومان قانع شدند و بعد از پرداخت پول هم دیگر او را شکنجه نکرده‌اند، اما کسانی را که هنوز پولی نداده بودند، خیلی شدیدتر شکنجه می‌کردند؛ مثلا شکنجه‌گران، گروگان‌ها را مجبور می‌کردند قسمتی از زمین را مثل قبر بکنند، بعد از بالا روی سرشان سنگ و خاک می‌ریختند، مثل اینکه زنده‌به‌گورث می‌کنند.

مادر جان! حتی پول نداریم جنازه‌ات را برگردانیم

او در پاسخ به این سؤال که اگر کسی پول نداشته باشد چه بلایی سرش می‌آورند؟ می‌گوید: آنها آن‌قدر کتک می‌زنند تا در نهایت پول را برایشان واریز کنی اما نمی‌گذارند به مردن برسد. وقتی تو را حسابی کتک زدند به خانواده‌ات زنگ می‌زنند و بعد گوش‌ی را می‌دهند به تو تا با آن حال گریان و کتک خورده حرف بزنی و خانواده‌ات بیشتر دلشان بسوزد. مثلا پادم است یکی از همراهان ما به مادرش زنگ زد و مادرش را دو گفت تو که وضع ما را می‌دانی من حتی نصف این پول را هم نمی‌توانم تهیه کنم، هیچ راه‌حلی وجود ندارد. گفت حتی اگر تو آنجا بمیری هم من پولی ندارم تا جسد تو را برگردانم. دیگر من خیر ندارم آن فرد چه شد. یکی دیگر از همراهان ما هم بود که جورکردن این پول برایش سخت بود، برای همین به برادرانش و چند نفر از دوستانش در ترکیه زنگ زد و آنها هم گفتند صبر کن تا ما این پول را خردخرد با قرض‌کردن برایت جمع‌آوری کنیم و این‌طوری با ۱۰ میلیون و نیم و پنج میلیون و نیم قرض‌کردن پول را جمع‌آوری کردند و دادند تا او رها شود.

او درباره مسیر برگشتشان بعد از رهاشدن از دست گروگان‌گیرها می‌گوید: وقتی پول را دادی، گروگان‌گیرها به یکی از راننده‌ها زنگ می‌زنند و می‌گویند من قاچاق‌بر هستم و مسافران من برگشت خوردند، بیا و آنها را به تهران ببر. بعد هم راننده می‌آید و گروگان‌های رهاشده را سوار می‌کند. اینجا مسافران هم باید حواسشان را جمع کنند و به راننده نکویند که گروگان بوده‌اند و از پیش دزد رها شده‌اند؛ چون راننده می‌ترسد و می‌خواهد جوری وانمود کند که انکار از هیچ چیزی خبر ندارد و این‌طوری زمینه‌سازی می‌کند. راننده حدودا ساعت دو شب به تهران می‌رسد و مسافران را در میدان آزادی پیاده می‌کند. برای این مسیر تا تهران هم از هر مسافر تقریبا ۵۰ هزار تومان می‌گیرد. وقتی به تهران رسیدیم راننده از ما فیلم می‌گیرد و ما را در فیلم نشان می‌دهد و می‌گوید که مسافران چه کسی هستیم بعد طوری فیلم می‌گیرد که میدان آزادی مشخص باشد و برای قاچاق‌بر می‌فرستد که یعنی من مسافران تو را رساندم. این خلاصه‌ای از چیزی است که ما دیدیم.

مجلس هم تأیید کرد

خبر این اخاذی‌ها حتی به کمیسیون امنیت ملی مجلس هم رسیده و یکی از اعضای کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی نیز به این خبر واکنش نشان داده است. طبق خبری که پنجم شهریور ۱۴۰۱ روی سایت خبرگزاری ایسنا قرار گرفته، فداحسین مالکی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در گفت‌وگو با این خبرگزاری در واکنش به انتشار اخباری درباره اخاذی باندهای ایرانی از برخی افغان‌های مهاجر با گروگان‌گیری آنها گفت: «خبر سوءاستفاده از باندهای قاچاق

از برخی افغان‌های مهاجر به کمیسیون امنیت ملی هم رسیده و جلسه‌ای با وزرای کشور و اطلاعات داشتیم مبنی بر اینکه با این موضوعات برخورد شود. خیلی از افغان‌ها از خانواده‌های اصیل افغانستان هستند و نباید با آنها برخورد شده و خدایی ناکرده اخاذی صورت بگیرد؛ چون در نهایت باعث تنش بین دو کشور ایران و افغانستان می‌شود.»

این نماینده در ادامه اضافه کرد بیشتر ورود افغان‌ها به ایران به صورت قانونی است؛ چراکه سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های ایران در شهرهایی همچون کابل، جلال‌آباد، قندهار، مزارشریف و هرات وجود دارند که ویزای قانونی می‌دهند.



ممکن نیست. ما چندین‌بار به دادسرای اوین مراجعه کرده و خواستار پیگیری وضعیت پسرمان شدیم. ولی متأسفانه تاکنون هیچ‌کس پاسخ‌گو نبوده است. ما خواهان پاسخ‌گویی نهادهای ذی‌ربط و آزادی فوری فرزندانمان بوده و با توجه به اینکه در سه هفته گذشته هیچ ملاقاتی با فرزندانم نداشتیم، من و همسرم به‌شدت نگران وضعیت ایشان بوده و خواستار ملاقات فوری با پسرمان هستیم.

امیر رئیس‌یان، وکیل محمد، به پرونده، به هم اطلاعات موثقی از پرونده نداریم. ملاقات که اصلا نداشتیم، فقط من و همسرم چند بار مکالمه بسیار کوتاه دودقیقه‌ای با محمد داشتیم.

این مادر درباره وضعیت نگهداری فرزند خود ادامه می‌دهد: اطلاعاتی از شرایط نگهداری محمد نداریم و این موضوع باعث نگرانی شدید خانواده شده است. با توجه به

خود به «شرق» می‌گوید: پسر من محمد نوری که دانشجوی کارشناسی ارشد رشته اقتصاد دانشگاه تهران است، پنجشنبه سسی‌ویکم شهریور موقع خروج از منزل توسط چند نفر که ما نمی‌دانیم از کدام نهاد بودند، بازداشت شد.

اسلامی همچنین درباره وضعیت رسیدگی به پرونده محمد نوری اضافه می‌کند: ظاهرا چند هفته گذشته در مرحله بازجویی بود و به جهت عدم دسترسی آقای

مادریکی از دانشجویهای بازداشتی به «شرق» گفت:

خواهان پاسخ‌گویی نهادهای ذی‌ربط هستیم